

هویت و سیاست خارجی ایران و عربستان سعودی در یمن از منظر سازه‌انگاری

لیلا مروتی^۱

جعفر امانی خجسته^۲

چکیده

یمن کشوری با تاریخ کهن و جغرافیای ویژه در شبه جزیره عربستان است موقعیت جغرافیایی آن که پیوند دهنده‌ی دریای سرخ و اقیانوس هند از طریق تنگه استراتژیک باب المندب و همچنین همسایگی آن با عربستان و شاخ آفریقا از گذشته‌های دور این کشور را در کانون توجهات و نفوذ قرار داده است و جنگ‌ها و درگیری‌ها و بحران‌های زیادی را در طول تاریخ به این کشور تحمیل کرده است. در این میان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی به عنوان دو کشور مهم و کلیدی در منطقه خاورمیانه در قبال یمن حائز اهمیت می‌باشد. از این رو، این مقاله در پی پاسخگویی به این سؤال اصلی است که «علل و انگیزه‌های جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی برای نقش‌آفرینی و تأثیرگذاری بر عرصه‌ی تحولات یمن چیست؟». این پژوهش با بهره‌گیری از نظریه‌ی سازه‌انگاری و مفاهیم بنیادین این نظریه یعنی هویت و نقش و اهمیت آن در تعریف منافع ملی و رفتار سیاست خارجی این فرضیه را مطرح می‌کند، «دو کشور ایران و عربستان سعودی هم به دلیل بسترهای هویتی متفاوت و هم به دلیل پیگیری اهداف و منافع ایدئولوژیک (غیر مادی) و استراتژیک (امنیتی)، خواهان نقش‌آفرینی و جهت‌دهی به تحولات یمن هستند». بنابراین این مقاله با استفاده از روش پژوهشی تحلیلی-تبیینی و با استفاده از شیوه گردآوری مطالب به صورت کتابخانه‌ای در پی پاسخ به سوال اصلی و آزمون فرضیه مطرح شده می‌باشد.

واژه‌گان کلیدی: ایران، عربستان، یمن، سیاست خارجی، سازه‌انگاری و هویت.

۱- دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) morovati1990@gmail.com

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران. sinakhodjasteh@gmail.com

مقدمه

کشور یمن با توجه به موقعیت ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک حساسی که در منطقه خاورمیانه دارد، و نیز به دلیل وجود گروه‌های متعدد قومی و مذهبی، در طول تاریخ و بالاخص در سال‌های اخیر شاهد تحولات و بحران‌های بسیاری بوده است. تازه‌ترین مشکلات در یمن از سال ۲۰۱۱ تا کنون در جریان است که از بحران‌های داخلی شروع و به مداخلات داخلی و جنگ نظامی انجامیده است. بحران یمن در منطقه ابعادی پیچیده و مختلف دارد و همواره با تغییراتی جدید رو به رو شده است، از این رو، بحران یمن از جمله مسائل مهم در منطقه خاورمیانه می‌باشد که تحت تاثیر عوامل و شرایط مختلف در این منطقه قرار گرفته است به عبارت دیگر بحران یمن صرفاً ناشی از نقش آفرینی بازیگران داخلی نیست بلکه متأثر از اقدامات بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است که در روند شکل‌گیری بحران یمن و تشدید آن نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کرده‌اند. در این میان دو بازیگر مهم منطقه‌ای از جمله جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی هر یک در پی دستیابی به اهداف خاص خود، سیاست خارجی ویژه‌ای در قبال یمن و تحولات به وجود آمده در این کشور اتخاذ کرده‌اند.

به طور کلی، عربستان سعودی به عنوان اصلی‌ترین همسایه یمن در حوزه شمالی این کشور همواره به تحولات درونی یمن حساسیت و توجه خاصی داشته است و خواهان نقش آفرینی فعال در عرصه سیاسی و امنیتی یمن بوده است سعودی‌ها به صورت تاریخی از شکل‌گیری یمنی مستقل و پیشرفته نگران بوده و همواره خواستار تداوم حیات یمن به عنوان کشوری عقب مانده و تحت سیطره خود بوده‌اند چرا که موقعیت جغرافیایی و جایگاه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک یمن همواره یک تهدید برای عربستان سعودی بوده و این کشور تلاش می‌کند که از پیشرفت و ارتقای جایگاه یمن جلوگیری کند و از این رو سعی در دخالت در امور داخلی یمن دارد و تلاش می‌کند از طریق ائتلاف سازی با نیروهای داخلی و خارجی در به قدرت رسیدن گروه‌ها و احزاب حامی عربستان در یمن تاثیرگذار

باشد این امر موجب نقش آفرینی و ابتکار عمل در امور داخلی یمن و به تبع تضعیف و وابستگی یمن به عربستان می‌گردد.

در مقابل، جمهوری اسلامی ایران تحولات یمن را در قالب بیداری اسلامی ارزیابی می‌کند که سبب کاهش نفوذ غرب در منطقه می‌شود. از همین رو، جمهوری اسلامی ایران تلاش‌های عربستان سعودی را برای مدیریت تحولات یمن و به قدرت رساندن جریان‌های وابسته به عربستان با نگرانی دنبال می‌کند و خواستار نقش آفرینی همه جریان‌های مذهبی و سیاسی در آینده این کشور است. بنابراین، باید به نفوذ گسترده معنوی ایران در میان شیعیان زیدی و به ویژه جنبش حوثی‌ها اشاره کرد که نگرانی‌های عربستان سعودی را برانگیخته است. تاثیرگذاری انقلاب اسلامی ایران بر شیعیان یمن و به ویژه جنبش حوثی‌ها قابل توجه است در میان آن‌ها تاکید بر آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران مانند مبارزه با صهیونیسم، استکبار و وهابی ستیزی کاملاً مشهود است.

بنابراین، در این پژوهش و در ادامه به تفصیل اهداف و انگیزه‌های سیاست خارجی ایران و عربستان سعودی در چارچوب تئوری سازه‌نگاری اجتماعی و با وام‌گیری از مفاهیم بنیادین این تئوری مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱) پیشینه پژوهش

در این قسمت از پژوهش سعی نگارندگان بر آن است که منابع و آثار موجود در رابطه با موضوع پژوهش را بررسی کند.

در مقاله‌ای تحت عنوان «ژئوپلیتیک منطقه و روابط ایران و عربستان» (دهشیری و حسینی، ۱۳۹۵)، نویسندگان روابط میان ایران و عربستان را بررسی کرده‌اند و چالش‌ها و موانع پیش روی آن را بیان داشته‌اند این اثر به بررسی روابط این دو کشور و تدوین استراتژی آن‌ها بر بنیاد مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی پرداخته‌اند و نگارندگان معتقدند که معمولاً بازیگران سعی می‌کنند رفتار خود را براساس کدهای ژئوپلیتیک تنظیم نمایند. از این رو،

کشور یمن با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک حساس و ویژه‌ای که دارد همواره مورد توجه ایران و عربستان بوده است و این دو کشور در راستای دستیابی به برتری ژئوپلیتیک، سعی در نقش آفرینی در مناطق مهم و استراتژیک دارند و همین امر موجب تضادهایی در منافع این دو کشور شده است. این پژوهش، عامل ژئوپلیتیک را مبنای تنش میان این دو کشور تعیین نموده و عوامل هویتی مورد کم توجهی قرار گرفته است.

در مقاله *“ Study of Factors Affecting Saudi-Iranian Relations and Conflicts and Their Resulting Behavior Pattern”* (Zakerian, 2016)، نویسندگان در خصوص علل بروز تعارضات میان این دو کشور بیان می‌دارند که عربستان و ایران به عنوان دو قدرت منطقه‌ای در حفظ نظم بین‌المللی در منطقه‌ی خلیج فارس و خاورمیانه اهمیت زیادی دارند علی‌رغم تمام تحولات صورت گرفته در عرصه داخلی هر دو کشور در دوران ریاست جمهوری خاتمی و هاشمی رفسنجانی سیاست خارجی این دو کشور به سمت همگرایی تمایل داشته ولی بعد از این دوران با آغاز ریاست جمهوری احمدی نژاد تنش و رقابت میان ایران و عربستان افزایش یافته و واگرایی میان هر دو کشور شدت یافت. این مقاله علل اختلاف میان ایران و عربستان سعودی را در اختلافات هویتی و ساختاری قلمداد می‌کند عربستان با هویتی عربی اسلامی از نوع سنی و ایران هویتی ایرانی اسلامی از نوع شیعی را دارا می‌باشد که هر دو ادعای رهبری جهان اسلام را نیز مطرح می‌نمایند از نظر سیاست خارجی نیز عربستان سعودی سیاست‌های نزدیک با ایالات متحده را در پیش گرفته حال آنکه اساس سیاست خارجی در ایران در تقابل با غرب و آمریکا می‌باشد. همین تقابل و اختلافات فرهنگی و هویتی منجر به مواضع متفاوت این دو کشور در مسائل مختلف از جمله بحران یمن شده است. این مقاله عوامل هویتی و ساختاری را عامل اصلی تنش در روابط ایران و عربستان می‌داند، اما در خصوص نقش آفرینی و عملکرد متفاوت این دو کشور در بحران منطقه‌ای از جمله بحران یمن مباحث زیادی مطرح نشده است.

در مقاله *“The Security Dilemma in Saudi - Iranian Relations”* (Huwaidin, 2015) نویسنده به معضلاتی که در روابط خارجی میان ایران و عربستان سعودی از منظر تاریخی و سیاسی وجود دارد اشاره می‌نماید در این مقاله به این نکته اشاره شده است که عربستان و ایران به عنوان دو متحد کشورهای غربی به ویژه آمریکا منافع مختلف این کشورها را در منطقه تامین می‌نمودند ولی با ظهور انقلاب اسلامی و بروز اختلافات شدید میان ایران و ایالت متحده نزدیکی عربستان سعودی به آمریکا به عنوان متحد، یکی از علل اختلاف میان دو کشور گردیده است عربستان سعودی و آمریکا همواره از این ائتلاف علیه ایران استفاده می‌نمایند از آن گذشته هر دو کشور به عنوان قدرت‌های منطقه‌ای سعی در افزایش قدرت خود و تضعیف دیگری دارند زیرا هر دو کشور علاوه بر اینکه خود را رهبر جهان اسلام قلمداد می‌کنند ادعای قدرت برتر در منطقه را نیز دارند رقابت‌های امنیتی، هویتی و تاریخی از دیرباز این دو کشور را دچار اتخاذ سیاست‌های مقابله جویانه نموده است. این مقاله به علل اقتصادی از جمله نفت به عنوان معضل میان هر دو کشور اشاره نداشته و صرفاً، قدرت هژمونی آنها را مورد تحلیل قرار داده است.

در مقاله‌ای با عنوان «رویکرد سیاست خارجی عربستان سعودی و آمریکا در قبال بحران یمن (۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵)» (یزدانی و حسن زاده، ۱۳۹۷)، مؤلفین در خصوص نقش عربستان سعودی و آمریکا در مدیریت بحران یمن معتقدند بحران یمن از درگیری‌های داخلی به عرصه قدرت آفرینی نیروهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبدیل شده است. عربستان در قبال بحران یمن رویکردی تهاجمی اتخاذ نموده و در تلاش برای حفظ و افزایش قدرت است. این کشور با توجه به منافع خود در یمن بر آن بوده است تا دولت وابسته منصور هادی را در رأس قدرت حفظ نماید و در این مسیر به اعتراضات داخلی توجه چندانی نکرده است. در حالی که بخش عمده‌ای از سیاست‌های اتخاذی عربستان سعودی در کشور یمن در مقابله با سیاست‌های ایران و مهار آن بوده است، در این مقاله بررسی نشده است.

در مقاله «اثرات سیاست خارجی عربستان در یمن بر نقش آفرینی ایران در خاورمیانه» (همتی و ابراهیمی، ۱۳۹۷)، تاثیر روابط ایران و عربستان بر بحران یمن را بررسی شده است. نویسندگان به این نکته اشاره کرده‌اند که عربستان نقش ایران در یمن را عملی مداخله جویانه و در تقابل با این کشور قلمداد می‌نماید به این منظور جنگ با حوثی‌ها و انصارالله را به نوعی جنگ با قدرت ایران تلقی می‌نماید. این پژوهش توجه چندانی به موضع ایران در قبال تحولات یمن نداشته و بحران این کشور را از دیدگاه عربستان واکاوی کرده است.

در مقاله «تقابل سیاست خارجی ایران و عربستان در بحران یمن با روش سازه‌انگاران» (تیموری، عبدالله زاده و آگاه، ۱۳۹۵)، نگارندگان به بررسی تقابل ایران و عربستان در بحران یمن پرداخته‌اند. به نحوی که، تقابل این دو کشور را بر مبنای ایدئولوژی‌های مذهبی و امنیتی، گریز ناپذیر قلمداد می‌کنند در این پژوهش، حمایت ایران از شیعیان یمن و عربستان از اهل تسنن را به عنوان یکی از مولفه‌های سیاست خارجی هر دو کشور امری اساسی می‌داند. این مقاله صرفاً، به معیارهای امنیتی و ایدئولوژی توجه داشته و به منافع ژئوپلیتیکی ایران و عربستان در یمن نپرداخته است.

منابع گفته شده در بالا هر یک به صورت موردی در زمینه بحران یمن و نقش ایران و عربستان به بیان مطالبی پرداخته‌اند اما در پژوهش حاضر بر خلاف منابع پیش گفته شده به صورت جامع و در قالب تئوری سازه‌انگاری سعی می‌شود توأمان منافع و اهداف ایدئولوژیک (هویتی) و استراتژیک (امنیتی) ایران و عربستان در قبال یمن و علل نقش آفرینی این دو کشور در عرصه تحولات سیاسی و امنیتی یمن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲) چارچوب نظری؛ سازه‌انگاری^۱

سازه‌انگاری به عنوان یک پارادایم یا رهیافت نظری در روابط بین‌الملل، حاصل مناظره خردگرایی و تأمل‌گرایی یا بازتاب‌گرایی به ویژه پست مدرنیسم است؛ به گونه‌ای که نقدهای تأمل‌گرایی بر مبانی فرانظری و فلسفی خردگرایی، از یک سو و نقدهای تجربی و تحلیلی خردگرایی بر تأمل‌گرایی رادیکال باعث شد که سازه‌انگاری به عنوان یک رهیافت نظری بینابین این دو ارائه گردد. از این رو، سازه‌انگاری هم، مانند تأمل‌گرایی، ساخت اجتماعی واقعیت و دانش را می‌پذیرد؛ و هم مانند خردگرایی، به تحلیل تجربی مسائل و موضوعات واقعی روابط بین‌الملل می‌پردازد. اما در کنار آن، نقش معانی که بازیگران به کنش‌های خود می‌دهند و هویت خود آن‌ها را نیز تبیین می‌کند. بنابراین، سازه‌انگاری در عین حالی که در نقد فرانظری و بنیادهای فلسفی خردگرایی با تأمل‌گرایی اشتراک نظر دارد اما با اهداف و راه‌حل‌های آن برای مطالعه و تحلیل روابط بین‌الملل اختلاف نظر دارد، به گونه‌ای که هدف سازه‌انگاری تنها نقد فرانظری و انتزاعی اثبات‌گرایی جهت شالوده‌شکنی و واسازی بنیادهای فرانظری روابط بین‌الملل و خردگرایی نیست؛ بلکه، علاوه بر آن، سعی می‌کند تا با اتکاء بر روش‌های تحلیلی، گفتمانی، تاریخی و تفسیری در کنار روش تجربی به اکتشافات و تبیین‌های تجربی در مورد روابط بین‌الملل دست یابد. در واقع، سازه‌انگاری نقش عوامل انگاره‌ای، ایده‌ها، هویت‌ها، هنجارها، ارزش‌ها و باورهای مشترک در روابط بین‌الملل و تأثیر آن بر رفتار کشورها را تبیین می‌کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴: ۲۱۲-۲۱۳).

سازه‌انگاری رویکرد جداگانه و متفاوتی به روابط بین‌الملل است که روی تعامل اجتماعی کنشگران یا بازیگران سیاست جهان تکیه دارد از دید طرفداران این رویکرد، تعامل دولت‌ها نمایانگر نوعی روند یادگیری است که طی آن کنش‌ها در گذر زمان هم به هویت‌ها، منافع و ارزش‌ها شکل می‌دهند. و هم از آن‌ها شکل می‌پذیرند. بر خلاف دیگر

¹ Constructivism

رویکردهای نظری، سازه‌انگاری اجتماعی به تحقیق درباره ساخته و پرداخته شدن و نفوذ سامان بخش هنجارهای بین‌المللی می‌پردازد؛ به دیگر سخن این رویکرد سعی در پیوند برقرار کردن میان ساختارهای نهادی بنیادین، هویت و منافع دارد. ولی هم‌زمان خود نهادها را پیوسته فعالیت‌های دولت‌ها و دیگر بازیگران بازتولید می‌کنند بالقوه دگرگون می‌سازند. نهادها و بازیگران واحدهایی هستند که یکدیگر را مشروط و مقید می‌سازند (مروتی و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۶: ۱۴۵).

به اعتقاد سازه‌انگاران، هرچیزی که در جهان اجتماعی و فراروی ما وجود دارد، نشأت گرفته از ایده‌ای است که در ذهن ما وجود دارد. زیرا ذهن انسان به طور کلی جامعه‌گرا است (Holmes, 2011: 299). به طور کلی، محورهای زیر از مباحث مهم و بنیادی نظریه سازه‌انگاری هستند:

- از منظر سازه‌انگاری دنیای سیاسی و اجتماعی واقعیت‌های نهادینه‌ای هستند که بر اساس ذهنیات شکل می‌گیرند و بر ساخته هستند.
- سازه‌انگاران بر این باورند که ایده‌های جمعی و هنجارها در نتیجه‌ی تعاملات بازیگران شکل می‌گیرند و به هویت و منافع آنها شکل می‌دهند. مثلاً منافع ملی دقیقاً مشخص و عینی نیستند، چرا که بر اساس ذهنیات شکل می‌گیرند و تعریف می‌شوند. در حالی که نئورئالیست‌ها و نئولیبیرال‌ها تأکید بر اهمیت نیروهای مادی دارند، سازه‌انگاران خاطر نشان می‌سازند که نیروهای مادی به تنهایی مطرح نیستند و ایده‌ها از این جهت که به آنها شکل می‌بخشند، مهم هستند (دهقانی فیروزآبادی، شهبازی و فریدونی، ۱۳۹۱: ۶).
- از مباحث مهم برای سازه‌انگاران، مسئله هویت کنشگران می‌باشد. هویت عبارت است از فهم‌ها و انتظارات در مورد خود که خاص نقش است. هویت‌ها را نمی‌توان جدای از بستر اجتماعی‌شان تعریف کرد چرا که آنها ذاتاً اموری رابطه‌ای هستند. هویت‌های اجتماعی برداشت‌هایی خاص از خود و موقعیت

خویش را در ارتباط با سایر کنشگران نشان می‌دهند و از این طریق منافع خاص را تولید کرده که به تعمیمات سیاست خارجی شکل می‌دهند. این که «خود» خود را دوست، دشمن یا رقیب «دیگری» بداند تفاوت بسیار در تعامل آن‌ها ایجاد می‌کند (Wendt, 1994: 348-357).

- سازه‌انگاران، به ویژه ونت، برآنند که هم از ساختارگرایی نواقح‌گرایان دوری کنند و هم اراده‌گرا نباشند. در نتیجه، به مفهوم ساختاریابی از آنتونی گیدنز، جامعه‌شناس انگلیسی، روی می‌آورند. زیرا از یک سو معتقدند، انسان‌ها هدفمند هستند و عمل آن‌ها بر جامعه و نظام بین‌الملل تأثیر دارد و از سوی دیگر، جامعه انسانی متشکل از روابطی است که به تعامل میان انسان‌ها شکل می‌دهد. پس از لحاظ هستی‌شناسی سازه‌انگاران معتقدند ساختار و کارگزار متقابلاً بر هم اثر می‌گذارند (Wendt, 1987: 337). الکساندر ونت می‌گوید: «ساختار و کارگزار بر یکدیگر تأثیر متقابل می‌گذارند. ساختارهای اجتماعی نتیجه خواسته یا ناخواسته کنش انسانی هستند و در عین حال، همان کنش‌ها یک بستر تقلیل‌ناپذیری را به وجود می‌آورند یا این بستر به عنوان یک میانجی عمل می‌کند» (Wendt, 1987: 360).

در پژوهش حاضر برای تبیین سیاست خارجی کشورهای ایران و عربستان به ارائه تعریفی از مفهوم سیاست خارجی در نظریه سازه‌نگاری پرداخته می‌شود. رویکرد سازه‌نگاری به سیاست خارجی، از منظر مدل کنشگر و منطق اقدام، از رهیافت خردگرایی متفاوت و متمایز است. برخلاف خردگرایی که بر مدل «انسان اقتصادی» تأکید می‌کند، سازه‌نگاری بر «انسان اجتماعی» استوار است. کنشگر اجتماعی، بازیگر خردمند، محاسبه‌گرا و بهینه‌گرا نیست که به وسیله مجموعه‌ای از اهداف خودپرستانه هدایت شود که بر اساس آن راهکارها و ابزارهای مقرون به صرفه را انتخاب و اتخاذ کند. بلکه بازیگر اجتماعی، طبق نقش اجتماعی که در فرایند جامعه‌پذیری ملی و فراملی کسب می‌کند در

موقعیت و وضعیت جاری اعمال و اجرا می‌کند، رفتار می‌نماید. بنابراین، انگیزه اصلی و نیروی محرکه کنش و رفتار سیاست خارجی کشورها نتایج و دستاوردهای اقدامات مختلف برای دستیابی به اهداف و منافع مسلم و پیشین نیست؛ بلکه یک رفتار خاص بدین منظور اتخاذ می‌شود که با انتظارات بین‌ذهنی مشترک و ارزش مبنا در مورد رفتار مناسب که از محیط اجتماعی بازیگر، یعنی هنجارهای اجتماعی دارای فراگیری کافی، نشأت می‌گیرد، سازگاری و انطباق دارد. کشورها بر اساس «منطق نتیجه» رفتار نمی‌کنند بلکه کنش و اقدام آنها مبتنی بر «منطق تناسب» است. یعنی رفتار کشورها باید با هنجارها و ارزش‌های بین‌ذهنی خاص نقش اجتماعی آنان ایجاب می‌کند، سازگاری و تناسب داشته باشد. به عبارت دیگر، کشورها بازیگرانی نقش محور هستند که تلاش می‌کنند بر حسب انتظارات بین‌ذهنی که در مورد رفتار مناسب که از جوامع داخلی و بین‌المللی سرچشمه می‌گیرند، رفتار نمایند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴: ۲۱۵).

سازهانگاران هم تجزیه و تحلیل سیاست خارجی و هم روابط بین‌الملل را امری اجتماعی و بر ساخته می‌دانند. در این دیدگاه دولت‌ها بر اساس هویت زمینه‌مند خود جهان را می‌سازند و بر اساس آن دست به کنش می‌زنند ولی به طور متقابل نیز در ارتباط با آن ساخته می‌شوند و هویت‌شان دچار دگرگونی می‌شود. بنابراین، سیاست خارجی عمل بر ساختن است و آن چیزی است که دولت‌ها آن را می‌سازند (آقایی، ۱۳۸۸: ۸).

همان‌گونه که گفته شد، سازهانگاران معتقدند الگوهای ذهنی در کنار منافع مادی عامل تعیین‌کننده کنش و سیاست خارجی دولت‌ها هستند. در ادامه سیاست خارجی دو کشور ایران و عربستان در قبال یمن بررسی می‌شود و به ارائه دو دسته منافع و اهداف هویتی - ایدئولوژیک و استراتژیک - امنیتی که تبیین‌کننده کنش‌های ایران و عربستان در عرصه سیاست خارجی هستند، پرداخته می‌شود.

۳) جایگاه هویت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی

هویت به مثابه امری محوری در سازه‌نگاری، بر ساخته در فرآیند مشارکت به معنای جمعی و اجتماعی است. در چارچوب این هویت است که بازیگر در عرصه‌ی بین‌المللی تصورات خود را از دیگران و اهداف خود را مشخص می‌کند و به کنش می‌پردازد و رابطه با دیگران را شکل می‌دهد. در واقع دیدگاه سازه‌نگارانه به این می‌پردازد که چگونه هویت‌ها و هنجارهای اجتماعی مردم می‌توانند با روابط نهادینه آن‌ها گسترش یابد. روابط میان دولت‌ها بر اساس معنایی است که آن‌ها برای هم قائلند نه بر اساس قدرت (آقایی و رسولی، ۱۳۸۸: ۴). از دیدگاه ونت هر کدام از دولت‌ها در نظام بین‌الملل همانند افراد جامعه نوعی هویت دارند که به رفتار آن‌ها در نظام بین‌الملل شکل می‌دهد و پیش بینی رفتار آن‌ها را امکان پذیر می‌کند. هویت در طول تاریخ و در تعامل با دیگر هویت‌ها شکل گرفته و عاملی مؤثر در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی است (ونت، ۱۳۹۲: ۳۲۶).

در این قسمت از پژوهش سعی شده است تا نقش برجسته هویت و عوامل غیرمادی و ایدئولوژیک در سیاست خارجی کشورهای عربستان سعودی و ایران بررسی گردد. بر اساس ادعای سازه‌نگاران جهت‌گیری‌ها و مواضع کشورها در عرصه‌ی سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل نشأت گرفته از بسترهای هویتی آن کشورها می‌باشد. تقابل هویتی یکی از منابع اصلی تقابل و تضاد در عرصه‌ی سیاست خارجی و به تبع سیاست بین‌الملل می‌باشد. به این معنا که وجود اختلاف در هویت کشورها، موجبات تنش بین آنها را فراهم می‌آورد، در حالی که همگرایی و شباهت هویتی بین کشورها منجر به همکاری می‌شود.

۱-۳) هستی‌شناسی (هویت) عربستان سعودی

امروزه عربستان سعودی یکی از دولت‌های مهم و مؤثر نظام بین‌الملل به ویژه در منطقه حساس و راهبردی خلیج فارس است که از خصوصیات، ویژگی‌ها و هویت خاصی

برخوردار است. اگر چه در این کشور معیار تعیین هویت متفاوت است و معیارهایی مانند منطقه سکونت (حجاز، نجد، عسیر، شرقیه)، دین یا فرقه (شیعه، سنی و شاخه‌های آن یعنی حنبلی، وهابی، جعفری، اسماعیلی، مالکی و شافعی) یا قبیله (عنیزه، شمر، قحطان و غمید) می‌توانند معیار تعیین هویت باشند، اما در خارج از عربستان، به موارد عربیت، وهابیت، نظام سلطنتی و نفت به عنوان مهم‌ترین مؤلفه‌های هویتی عربستان اشاره کرد (منصوری مقدم، ۱۳۹۱: ۸۳-۸۴).

به طور کلی، عربستان سعودی امروزی حاصل تلاش خاندان آل سعود برای تشکیل سلطنت اسلامی در شبه جزیره عرب است. متحد شدن شبه جزیره عرب حاصل اتحاد دیرین بین محمد ابن عبدالوهاب (مؤسس فرقه وهابیت) و آل سعود بود. کشور جدید عربستان فاقد یک هویت ملی بود تا بتواند به اتکای به آن در مقابل آن دسته از حرکت‌های ملی‌گرایانه که در کشورهای عرب همسایه در حال شکل‌گیری بودند مقابله کند. بنابراین، هویت عربستان سعودی با اتکا به چند شعار ویژه‌ی اسلامی شکل گرفت: قانون ما قرآن است و فقه ما شریعت پیامبر اسلام. مذهب اسلام و تفسیر وهابیت از آن در حالت خاص رژیم سعودی را قادر ساخت تا خود را از سایر بازیگران منطقه متمایز سازد (زارع زحتمکش و ترابی، ۱۳۹۷: ۷-۸).

نظام عقیدتی و حقوقی عربستان سعودی مبتنی بر اصول مذهب حنبلی است که با قرائت وهابیت ترکیب شده است. وهابیت نقطه وحدت آل سعود محسوب می‌شود. در تمام دوران حکومت آل سعود و تحت حکومت رهبران متفاوت، همراهی رهبران مذهبی خدشه‌ناپذیر بوده است. دولت به مذهب نیاز داشته است تا بتواند بازیگران و رهبران آل سعود را به عنوان رهبر تمامی کشور طبیعی و غیرقابل اجتناب جلوه دهد، چرا که مذهب نقشی را که برای حکومت می‌تواند انجام دهد جدا از اینکه در چه جغرافیایی صحبت شود ایجاد انطباق مردم با حکومت است (علیخانی، ۱۳۹۶: ۱۸۷). بر اساس این ساختار حکومت و نحوه‌ی شکل‌گیری آن، می‌توان هویت عربستان سعودی را مبتنی بر چهار محور «نظام

پادشاهی، اسلامیت، عربیت و هم‌پیمانی با غرب» قرار داد (Alikhani and Zakerian, 2016: 180).

بر اساس ویژگی‌های هویت عربستان سعودی، سیاست خارجی این کشور در سه فضا عمل می‌کند:

نخست: دایره‌ی اسلامی که قلب و عمق استراتژی معنوی و روحی سیاست خارجی سعودی است.

دوم: دایره‌ی عربی که قلب و استراتژی قومی سیاست خارجی قلمداد می‌شود.

سوم: دایره‌ی خلیج فارس که قلب و عمق استراتژی اقلیمی و منطقه‌ای سیاست خارجی سعودی به حساب می‌آید (زراعت پیشه، ۱۳۸۴: ۲۲۴).

با توجه به مطالب فوق، اصول سیاست خارجی عربستان را می‌توان بدین شکل بیان کرد:

- رهبری سیاسی جهان اسلام به ویژه کشورهای عربی.
- وحدت جهان عرب و جلب حمایت از آنان در جهت منافع خود.
- تبلیغ مذهب وهابی و دعوت به آن.
- جلوگیری از انتشار و گسترش انقلاب اسلامی و حفظ وضع موجود در منطقه.
- متعادل کردن پدیده‌های تندروی منطقه و جهان اسلام (علیخانی، ۱۳۹۶: ۱۹۴-۱۹۵).

۲-۳) هستی‌شناسی (هویت) جمهوری اسلامی ایران

منابع هویت ساز، مجموعه نظام‌های ارزشی و هنجاری است که باعث قوام و تکوین ویژگی‌ها و خصوصیات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ملت ایران می‌شود که آن را از سایر ملت‌ها متمایز می‌سازد. منابع هویتی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قالب تاریخ ایران زمین و ژئوپلیتیک آن، دین اسلام و مذهب تشیع، جهان سوم‌گرایی و نهایتاً گفتمان انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار می‌گیرد (نوری و ملکوتی، ۱۳۹۱: ۹).

گفتمان انقلاب اسلامی و فضای متنی حاصل از آن است که در مقایسه با دیگر منابع هویتی ایرانیان جایگاه رفیع‌تری دارد. فرهنگ گفتمانی برآمده از گفتمان انقلاب اسلامی به عنوان یک نظام معنایی، تأثیر مستقیمی بر فرهنگ گفتمانی و دال‌های گفتمانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران داشته است. حوادث پس از انقلاب و واکنش‌های جهانی به انقلاب نیز در نقش یک رشته عوامل شتاب دهنده و تثبیت کننده، مزید بر علت شد تا این نگاه و گفتمان انقلابی به یک نظام معنایی و منبع هویت‌ساز برای کنش در عرصه‌ی سیاست خارجی ایرانیان تبدیل شود (نوری و ملکوتی، ۱۳۹۱: ۱۹).

سررشته سیاست خارجی جمهور اسلامی ایران به زنجیره بیشماری از عناصر تأثیرگذار چون تأثیر آموزه‌ها و تعلقات مذهبی، نگاه تاریخی و آرمان‌گرایی نسبت به دوستان و دشمنان، محیط ذهنی و پیرامونی پیوسته است. فرهنگ سیاسی معاصر ایران، دارای سه لایه یا بعد مذهبی، سنتی - ایرانی و مدرن یا آمیزه‌ای مرتبط با سه عنصر دیانت، ملیت و تجدد است. در میان این ابعاد اساسی، لایه‌ی مذهبی یکی از ارکان مقوم هویت جمهوری اسلامی شناخته می‌شود، چنانچه که در ابتدای مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آورده شده است: «ویژگی بنیادی این انقلاب نسبت به دیگر نهضت‌های ایران در سده اخیر، مکتبی و اسلامی بودن آن است». این هنجارها که در فرهنگ اجتماعی و سیاسی معاصر ایران به عنوان رویکرد رایج حاکم بر مناسبات آن پذیرفته شده‌اند، واحد تحلیل را نه در مرزهای ترسیم شده در دولت - ملت بلکه امت اسلامی معرفی می‌کنند (یاقوتی، ۱۳۹۰: ۳).

بنابراین، اصول اساسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران عبارت‌اند از:

- نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری: عزت.
- استکبارزدایی، ظلم‌ستیزی و عدالت‌خواهی.
- حمایت از مستضعفان و محرومان.
- حمایت و دفاع از حقوق مسلمانان.
- همزیستی مسالمت‌آمیز و صلح‌طلبی.

- عدم مداخله در امور داخلی کشورها و احترام متقابل.
- تعهد به قراردادهای، معاهدات و قوانین بین‌المللی (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۳۰).

۳-۳) اختلافات هویتی ایران و عربستان

طبق مباحث مطرح شده و با توجه به بسترهای هویتی دو کشور ایران و عربستان باید گفت، از آنجایی که عربستان هویت ملی خود را بر مبنای مفاهیم مذهبی برآمده از آیین وهابیت تعریف می‌کند، بنابراین اختلافات مذهبی را می‌توان به عنوان عنصری مهم در روابط با ایران مورد ملاحظه قرار داد. زمانی که گروه‌های وهابی در عربستان به قدرت رسیدند پایه‌های تضاد ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی نوینی را با ایران بنا نهادند. چنین تضادهایی را می‌توان در دوران حکومت رضاشاه، محمدرضاشاه و جمهوری اسلامی ایران مورد ملاحظه قرار داد. محور اصلی ایدئولوژی وهابیت مبارزه با تشیع در ایران و سایر کشورهای منطقه است (صفاری انارکی، ۱۳۹۴: ۳۲).

روابط ایران و عربستان پس از انقلاب اسلامی ایران، به شدت متأثر از تحولات داخلی ایران بوده است. پس از انقلاب و به قدرت رسیدن یک نظام اسلامی در ایران، روابط دو کشور وارد فصل نوینی شد. پایه‌های سیاست دو ستونی فرو ریخت و روابط سیاسی بازبینی گردید. این موضوع از یک سو به دلیل ضدغربی بودن انقلاب ایران و از سویی دیگر تأثیرپذیری انقلاب از آموزه‌های شیعه‌گری بود که با ایدئولوژی حاکم بر نظام وهابی عربستان در تضاد کامل قرار می‌گرفت. به واقع وجود مؤلفه‌های فرامرزی در سیاست خارجی دو کشور تقابل دو قطب اصلی منطقه را شدت بخشید. تلاش برای ایجاد امت واحده و دعوت به تشیع در برابر تلاش برای رهبری جهان عرب و توسعه وهابیت (که اصول مندرج در قانون اساسی دو کشور بود)، تعاملات پیش روی دو کشور را ساخته و پرداخته می‌کرد که نتیجه‌ای جز تقابل را رقم نمی‌زند (ملک محمدی و مدنی، ۱۳۹۲: ۶۸).

در این راستا، عربستان الگویی متفاوتی از اسلام‌گرایی را در برابر ایران شکل داده است. اسلام‌گرایی با رویکرد سلفی، زیربنای اندیشه راهبردی عربستان برای مقابله با نقش ایدئولوژیک ایران محسوب می‌شود. طبیعی است که در چنین شرایطی، آمریکا و عربستان در مقابله با دشمن مشترکی ایفای نقش می‌کنند. جمهوری اسلامی ایران نماد حمایت از گروه‌های انقلابی و اسلام سیاسی در خاورمیانه است؛ عربستان و آمریکا با داشتن نگرش ایدئولوژیک یکسان در برخورد با گستره‌ی ژئوپلیتیکی و هویتی ایران در خاورمیانه، به ائتلاف راهبردی علیه ایران مبادرت کرده‌اند (مصلی نژاد، ۱۳۹۵: ۱۰۷۰). در سایه رقابت‌های ایدئولوژیک میان ایران و عربستان و نگرانی ریاض از گسترش اندیشه‌های انقلابی، ایدئولوژی شیعی در سرزمین‌های جنوب خلیج فارس و چند رویداد پس از انقلاب اسلامی ایران در منطقه، ریاض در جریان جنگ تحمیلی کمک‌های بسیار به عراق کرد و منابع مالی گسترده‌ای در اختیار بغداد گذاشت. حتی در چارچوب اوپک، بارها به گونه‌ای رفتار کرد که ایران زیر فشار قرار گیرد (شجاع، ۱۳۸۶: ۴۳).

علاوه بر دلایل هویتی و ایدئولوژیک ضدیت آل سعود با شیعه، براهین دیگری نیز وجود دارد که اثبات‌کننده منازعه عربستان با شیعیان منطقه و به ویژه ایران است؛ چرا که از یک سو گفته می‌شود که کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس برای خود، جامعه امن شورای همکاری خلیج فارس را با چشم‌انداز عمدتاً امنیتی علیه ایران به ویژه در همراهی با غرب تعریف کرده‌اند. از دیگر سو، برای عربستان بسیار سخت است که داعیه رهبری جهان اسلام را داشته باشد و مهم‌ترین رقیب منطقه‌ای این کشور که مرام عقیدتی و سیاسی مخالف با رویکرد عربستان است، منطقه را به تدریج در زیر سیطره خود بگیرد و حتی بیم آن می‌رود که همسایگان این کشور نیز به سمت تفکر شیعی رهنمون شوند. همچنین عربستان از حیث تنظیم ترتیبات امنیتی خلیج فارس همچنان خود را بالاتر از دیگر کشورهای منطقه دانسته و برای در اختیار گرفتن آن با ایران رقابت می‌کند (صادقی اول و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۴۶).

به همین دلیل یکی از ویژگی‌های اساسی سیاست خارجی عربستان، ایجاد همکاری‌های امنیتی با قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای و به طور خاص ایالات متحده با هدف افزایش قدرت خود برای مقابله با رقبای منطقه‌ای و همچنین حفظ تعادل منطقه‌ای است (Adami and Pouresmaili, 2013: 165).

علاوه بر موارد یادشده، مسئله برنامه هسته‌ای ایران به عنوان یک نگرانی مهم ژئوپلیتیکی در این دوره با ابعاد ژئوپلیتیکی و ساختاری و همچنین بُعد مربوط به هویت در داخل ایران ارتباط داشت. علاوه بر این، درگیری گذارهای منطقه‌ای و چالش فزاینده‌ی مسئله هسته‌ای بین ایران و غرب یکی از دلایلی است که عرب محافظه کار را به استفاده از هلال شیعی و به‌عنوان یک دلیل برای برهم زدن تعادل قدرت منطقه‌ای ترغیب می‌کند. ناآرامی در جهان عرب به عنوان یکی دیگر از پیشرفت‌های مهم، رقابت بین عربستان سعودی و ایران را بیش از هر زمان دیگری برانگیخته است. در حالی که در ابتدا تفسیر عربستان سعودی از ناپایداری‌های جدید بر اساس درک تهدید بود، ایران آنها را به عنوان فرصتی جدید برای خود شناخت (Alikhani and Zakerian, 2016: 181).

۴) اختلاف منافع و سیاست خارجی ایران و عربستان در یمن

کشور یمن به محلی برای رویارویی ایران و عربستان تبدیل شده است در جریان تحولات یمن، ایران و عربستان بنا به اهداف و منافع خاص خود موضع متناقضی گرفته اند. در ابتدا باید گفت، یمن موقعیت سوق‌الجیشی بالایی دارد و حاصل خیزترین کشور شبه جزیره است. این کشور با تسلط بر تنگه باب‌المنذب می‌تواند دریای سرخ را به کنترل درآورد و با استفاده از جزیره استراتژیک «بریم» می‌تواند این تنگه مهم را ببندد و از آنجایی که بلندترین جزیره «زقر» را در منطقه در اختیار دارد می‌تواند فعالیت‌های دریایی در منطقه عدن و دریای سرخ را به کنترل خود درآورد وضعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک یمن سبب شده است که کشورهای غربی و عربستان همواره به این کشور چشم طمع داشته باشند. عربستان سعودی با نگاه توسعه ایدئولوژی وهابیت در آن و

همچنین به دلیل مرز طولانی ۱۸۰۰ کیلومتری با این کشور از گذشته تلاش کرده است تا با ایفای نقش برادر بزرگ‌تر برای یمن در پی حفظ و توسعه نفوذ سنتی خود در این کشور باشد و از بازار مصرف و نیروی کار ارزان آن استفاده کند (نجات، موسوی و صارمی، ۱۳۹۵: ۱۴۷).

یمن در نگاه استراتژیک عربستان، از جایگاه برجسته‌ای در مجاورت جغرافیای سیاسی این کشور برخوردار است. موقعیت جغرافیایی یمن و نوع رابطه آن با عربستان در دهه‌های گذشته، این کشور را از نظر اثرگذاری بر امنیت ملی عربستان در سطح کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس قرار می‌دهد. در واقع یمن با توجه به جمعیت و پتانسیل‌های موجود، بزرگترین رقیب عربستان در شبه جزیره و نیز بزرگترین تهدید بالقوه در برابر جایگاه عربستان در این منطقه به حساب می‌آید (احمدیان و زارع، ۱۳۹۰: ۹۰). در ماه‌های آغازین سال ۲۰۱۵ عربستان سعودی با حمایت کشورهای عربی منطقه‌ای به بهانه دستیابی حوثی‌های یمن به موشک‌های بالستیک و نیز مسائل امنیتی منطقه‌ای، حملات نظامی به یمن را آغاز کرد؛ اما واضح است که نگرانی عربستان و دیگر اعضای شورا بیشتر ناشی از قدرت یافتن گروه‌های شیعی نظیر انصارالله و حوثی‌ها در یمن است که همسو با مواضع جمهوری اسلامی ایران هستند. برای مثال، در همین زمینه سعود الفیصل وزیر وقت امور خارجه عربستان در ۲۳ مارس ۲۰۱۵ و در آستانه حمله عربستان به یمن، نسبت به نفوذ ایران در یمن هشدار داد و تهدید کرد که علیه جنبش انصارالله وارد عمل خواهد شد (صادقی اول و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۴۷).

تجاوز عربستان سعودی به یمن نمونه‌ای واضح از رویارویی ایدئولوژیکی با ایران است. عربستان سعودی، ایران را به‌عنوان یک نهاد شیعه می‌داند که تلاش می‌کند حوثی‌ها و هویت شیعی‌اش را به عنوان ابزاری برای گسترش قدرت نرم و قدرت ایدئولوژیک خود به مرزهای جنوبی و شرقی عربستان سعودی مورد استفاده قرار دهد. در واقع، عربستان سعودی دستاورد حوثی‌ها در یمن را به عنوان پیشرفتی برای نفوذ ایران می‌بیند

(Mohammadnia and Seifi, 2015:108- 109). به باور عربستان که ایران را جدی‌ترین رقیب خود می‌داند، نفوذ و توتن اثرگذاری ایران در منطقه بسیار افزایش یافته است. و صعود شیعیان به رأس هرم قدرت در منطقه، غیرقابل قبول به نظر می‌رسد، بنابراین با قدرت‌گیری انصارالله در یمن به شدت احساس خطر کرده و سعی دارد با توسل به قوای نظامی و تجاوز به خاک این کشور، حق مسلم ملت یمن در تعیین سرنوشت و حکومت کشورشان را از آن‌ها سلب کرده و با نفوذ روزافزون جمهوری اسلامی در منطقه مقابله کند (آل سیدغفور، کاظمی و موسوی، ۱۳۹۴: ۱۵۴). بدین ترتیب، دو عامل ژئوپلیتیک و ایدئولوژی در شکل‌گیری سیاست خارجی عربستان در یمن مؤثر هستند.

در مقابل، جمهوری اسلامی ایران به عنوان رهبر جبهه مقاومت در منطقه و حامی نهضت‌های رهایی بخش در سراسر جهان مطرح بوده است؛ اما این مسئله هیچ‌گاه به معنی تمایل ایران به مداخله در امور داخلی کشورهای دچار بحران نبوده است. شیعیان یمن و به ویژه حوثی‌ها به لحاظ گرایش‌های سیاسی و اعتقادی نزدیکی زیادی به ایران دارند و همین مسئله موجب شده که مردم یمن از ایران به عنوان رهبر جهان تشیع برای تشکیل یک حکومت دینی اصیل، الگوبرداری کنند و در این راستا از حمایت‌های معنوی ایران بهره ببرند. این مسئله منجر به تعمیق قدرت جمهوری اسلامی ایران در یمن و کاهش قدرت عربستان و وهابیت در این کشور شده و موازنه‌ی استراتژیک را در مقابل در منطقه جنوبی این کشور ایجاد کرده است (آل سیدغفور، کاظمی و موسوی، ۱۳۹۴: ۱۵۳).

در واقع، ایران در یمن از همان سیاست دفاع از یک گروه جمعیتی غیرقابل چشم‌پوشی با مطالبات برحق، کمک گرفته است؛ یعنی حوثی‌ها و انصارالله. در واقع، جمهوری اسلامی ایران تحولات یمن را در قالب بیداری اسلامی ارزیابی می‌کند که سبب کاهش نفوذ غرب در منطقه می‌شود. از همین‌رو، جمهوری اسلامی ایران تلاش‌های عربستان سعودی را برای مدیریت تحولات یمن و به قدرت رساندن جریان‌های وابسته با نگرانی دنبال می‌کند و خواستار نقش‌آفرینی همه جریان‌ات مذهبی و سیاسی در آینده این کشور است. در این میان

باید به نفوذ گسترده معنوی ایران در میان شیعیان زیدی و به ویژه جنبش حوثی‌ها اشاره کرد که نگرانی‌های عربستان سعودی و آمریکا را برانگیخته است. تأثیرگذاری انقلاب اسلامی ایران بر شیعیان یمن و به ویژه جنبش حوثی‌ها قابل توجه بوده و در میان آن‌ها تأکید بر آرمان‌های انقلاب اسلامی مانند مبارزه با صهیونیسم، استکبار و وهابی ستیزی کاملاً مشهود است (نجات، موسوی و صارمی، ۱۳۹۵: ۱۶۷). در واقع قدرت‌یابی انصارالله در یمن و شکل‌گیری یک حکومت اسلامی و مردمی در آن، همسو با منافع منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران ارزیابی می‌شود و می‌توان با بهره‌برداری صحیح از شرایط، به تقویت فزاینده‌ی جایگاه ایران در حوزه غرب آسیا و شمال آفریقا دست یافت و این مسئله همان چیزی است که عربستان و دیگر کشورهای عرب منطقه که دارای رژیم‌های استبدادی و ساختاری عقب‌مانده به لحاظ سیاسی و اجتماعی هستند، به شدت از آن واهمه دارند. به عبارت دیگر، در صورت پیروزی کامل و تسلط کامل انصارالله بر یمن، ضلع چهارم جبهه مقاومت در منطقه شکل می‌گیرد و این امر به معنی توسعه عمق استراتژیک ایران در منطقه و محاصره عربستان توسط شیعیان (آل سیدغفور، کاظمی و موسوی، ۱۳۹۴: ۱۵۴).

نتیجه‌گیری

طبق مباحث مطرح شده، و نیز با توجه به فرضیه‌ی ارائه شده، می‌توان گفت از آنجا که کشور یمن از جایگاه و موقعیت کلیدی و مهمی در منطقه برخوردار است، همواره مورد توجه دو کشور ایران و عربستان بوده است. این دو کشور با رصد و پیگیری تحولات یمن خواهان نفوذ و نقش‌آفرینی در این کشور هستند و هر یک به نحوی در پی آنند که جریانات و تحولاتی همسو با منافع خود در یمن رقم بزنند.

برای توضیح رفتار سیاست خارجی ایران و عربستان در قبال یمن، از چارچوب تئوریک سازه‌انگاری بهره گرفت شد. بر اساس مفاهیم و مفروضات این نظریه گفته شد، کشورها بر اساس ایده‌ها و ساختارهای بین‌الادھانی و با توجه به بسترهای هویتی خود به تعامل با

یکدیگر می‌پردازند. به عبارت بهتر، ایده‌ها و هویت‌ها که بر ساخته و شکل گرفته در جریان تعاملات و ارتباطات هستند، به منافع کشورها شکل می‌دهند. این منافع نیز شامل دو دسته ایدئولوژیک-غیرمادی و استراتژیک-مادی هستند. همین نکته وجه تمایز نظریه سازه‌نگاری از نظریات جریان اصلی و خردگرا است. چرا که به باور خردگرایان تنها محرک کشورها در عرصه سیاست خارجی و در نظام بین‌المللی منافع مادی و کسب سود و قدرت است و از نقش منافع غیرمادی غافل هستند. و این منافع پایه‌ی کنش‌ها و فعالیت‌های کشورها در عرصه سیاست خارجی هستند. بنابراین، دو کشور ایران و عربستان به دلیل تضاد هویتی، همواره مواضع متفاوتی در قبال تحولات منطقه دارند. از این نظر جهت‌گیری و سیاست خارجی متفاوت این دو کشور در یمن گویای تفاوت و اختلافات هویتی آن‌ها می‌باشد. ایران و عربستان هر یک منافع و اهداف مادی و غیر مادی مهمی در جریان تحولات یمن دنبال می‌کنند. و خواهان نفوذ و اثرگذاری در یمن و جهت دهی به تحولات این کشور هستند و در پی به قدرت رساندن گروه‌های همسو با منافع خود در یمن می‌باشند.

بدین ترتیب مشخص شد که عربستان سعودی، به علت موقعیت مهم ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک یمن و نیز به دلیل همسایگی و داشتن مرز مشترک با این کشور، سعی می‌کند ایدئولوژی وهابیت را در این کشور گسترش دهد و بیم قدرت گرفتن شیعیان حوثی و جریان‌اتی نظیر انصارالله در یمن دارد. و تمام پتانسیل خود را برای خنثی‌سازی نفوذ و کاهش نقش ایران و آرمان‌های انقلاب در یمن به کار می‌گیرد. و سعی می‌کند گروه‌هایی دست‌نشانده سعودی نقش آفرینی اصلی در عرصه سیاسی یمن باشند.

به طور کلی می‌توان گفت، دیدگاه خاص جمهوری اسلامی ایران به مسئله اسلام، شیعه و نظم حاکم بر نظام بین‌الملل و مبارزه و تقابل این کشور با نظام سلطه، از منظر مقامات عربستان سعودی یک نوع تهدید به شمار می‌رود که منافع عربستان و سایر دول سنی مذهب در منطقه را تهدید می‌کند. بنابراین، در پی مهار و کنترل اقدامات جمهوری اسلامی در منطقه است. در مقابل ایران، نیز توان خود را برای خنثی‌سازی رقابت طلبی‌های عربستان

سعودی و پیشبرد منافع خود به کار می‌بندد. همانگونه که گفته شد، کشور یمن از جمله مناطقی است که به وضوح تقابل سیاست خارجی عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران می‌توان مشاهده نمود. نگاه متفاوت مقامات ایران و عربستان به تحولات یمن از جمله جنبش شیعیان حوثی و خیزش‌های مردمی در این کشور و نیز منافع و مواضع دوگانه این دو کشور، واکنش‌های متفاوتی را در خصوص یمن در پی داشته است و منجر به اثرگذاری و نقش آفرینی این دو کشور در جریان بحران یمن شده است.

- ۱) احمدیان، حسن و زارع، محمد (۱۳۹۰). «استراتژی عربستان سعودی در برابر خیزش‌های جهان عرب»، **فصلنامه ره نامه سیاست‌گذاری**، شماره ۲(۲)، صص ۸۵-۹۷.
- ۲) آقایی، سیدداوود و رسولی، الهام (۱۳۸۸). «سازه‌انگاری و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال اسرائیل»، **فصلنامه سیاست**، شماره ۳۹(۱)، صص ۱-۱۶.
- ۳) آل سید غفور، سیدمحسن؛ کاظمی، احسان و موسوی دهموردی، سیدمحمد (۱۳۹۴). «تبیین رقابت استراتژیک جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در یمن»، **فصلنامه سیاست خارجی**، شماره ۲۹(۲)، صص ۱۴۵-۱۶۷.
- ۴) دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۴). **نظریه و فرانظریه در روابط بین‌الملل**، تهران: نشر مخاطب.
- ۵) دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۹). **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها(سمت).
- ۶) دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال؛ شهبازی، نسیم و فریدونی، احمد (۱۳۹۱). «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال فلسطین از منظر سازه‌انگاری»، **فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی**، ۱۸(۶)، صص ۳-۲۴.
- ۷) زارع زحمتکش، صدیقه و ترابی، قاسم (۱۳۹۷). «نقش هویت در سیاست خارجی عربستان سعودی»، **مجله تحقیقات سیاسی و بین‌المللی**، شماره ۳۷(۳)، صص ۱-۲۴.
- ۸) زراعت پیشه، نجف (۱۳۸۴). **برآورد استراتژیک عربستان سعودی (سرزمینی - سیاسی)**، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- ۹) شجاع، مرتضی (۱۳۸۶). «رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان و موازنه نیروها در خاورمیانه»، **ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی**، شماره ۲۳۹، صص ۴۰-۵۳.
- ۱۰) صادقی اول، هادی؛ نقدی عشرت آباد، جعفر و میرکوشش، امیرهوشنگ (۱۳۹۴). «تحلیل روابط ایران و عربستان سعودی از منظر نظریه واقع‌گرایی انگیزشی (۱۳۹۴-۱۳۸۴)»، **فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی**، ۲۵، صص ۱۲۹-۱۵۶.

- ۱۱) صفاری انارکی، محمد (۱۳۹۴). «عوامل سبب ساز واگرایی در روابط ایران و عربستان با تأکید بر فاجعه منا»، **ماهنامه پژوهش ملل**، شماره ۱(۴)، صص ۳۱-۴۷.
- ۱۲) علیخانی، مهدی (۱۳۹۶). «هویت‌گرایی در سیاست خارجی عربستان سعودی و پیامدهای منطقه‌ای آن»، **مجله مطالعات بین‌المللی**، شماره ۵۵، صص ۱۸۳-۲۱۲.
- ۱۳) مروتی، لیدا و دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۶). «هستی‌شناسی مفهوم آناژنی در نظریات خردگرا و تأمل‌گرا در روابط بین‌الملل»، **فصلنامه سیاست جهانی**، شماره ۶(۴)، صص ۱۲۷-۱۵۵.
- ۱۴) مصلی نژاد، عباس (۱۳۹۵). «سیاست‌گذاری موازنه‌ی منطقه‌ای در روابط ایران و عربستان»، **فصلنامه سیاست**، ۴۰، صص ۱۰۶۷-۱۰۸۷.
- ۱۵) ملک محمدی، حمیدرضا و مدنی، سید مهدی (۱۳۹۲). «فرهنگ حاکم بر تعاملات ایران و عربستان از منظر تحلیل سازه‌انگاران»، **فصلنامه سیاست**، ۴۳(۴)، صص ۶۱-۷۸.
- ۱۶) منصوری مقدم، محمد (۱۳۹۱). «مؤلفه‌های هویت و تأثیر آن بر سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه مجلس و راهبرد**، شماره ۷۲(۱۹)، صص ۷۷-۹۹.
- ۱۷) نجات، سیدعلی؛ موسوی، سیده راضیه و صارمی، محمدرضا (۱۳۹۵). «راهبرد عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران یمن»، **فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل**، ۳۳(۹)، صص ۱۳۷-۱۷۹.
- ۱۸) نوری، وحید و ملکوتی، محمد (۱۳۹۱). «جایگاه عدالت‌طلبی در منابع هویت‌ساز سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه سیاست خارجی**، شماره ۲۶(۱۰)، صص ۱-۳۰.
- ۱۹) ونت، الکساندر (۱۳۹۲). **نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل**، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: انتشارات وزارت خارجه.
- ۲۰) یاقوتی، محمد مهدی (۱۳۹۰). «تحلیل سیاست خارجی و هویت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه سیاست خارجی**، شماره ۲۵(۱)، صص ۱-۲۸.
- 21) Adami, A & Pouresmaili, N (2013). Saudi Arabia and Iran: the Islamic Awakening Case. *Iranian of Foreign Affairs*, 3(4), pp153-178.

- 22) Alikhani, M & Zakerian, M (2016). Study of Factors Affecting Saudi-Iranian Relations and Conflicts and Their Resulting Behavior Pattern. *Journal of Politics and law*, Published by Canadian Center of Science & Education, 9(7), pp178-183.
- 23) Holmes, M (2011). Something old, something new, something borrowed: Representations of Anarchy in International Relation Theory. *Oxford University Press*, 11(2), pp. 279-308.
- 24) Mohammadnia, M & Seifi, A (2015). The Ideational Nature of Iranian - Saudi Interactions. *Iranian Review Foreign Affairs*, 5(4) , pp 91-117.
- 25) Wendt, A (1987). Agent-Structure Problem in International Relations theory. *International Organization*, 41(3), pp. 335-350.
- 26) Wendt, A (1994). Collective Identity Formation and International State. *American Political Science Review*. 88(2), PP 384-396.